



پروپش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

○ وضعیت تربیت دینی نسل نوجوان امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا آن را در سطح مطلوبی می‌بینید؟

● بنده در آغاز از اقدام ارزشمند شما تشکر می‌کنم و امیدوارم که این حرکت مبارک به نتایج ارزشمندی در تربیت دینی نسل نوجوان و جوان ما برسد. سؤال شما می‌تواند سؤالی باشد از واقعیت دینداری نسل نوجوان به صورت علمی و می‌تواند سؤالی باشد از برداشتی که یک شخص از این وضعیت دارد. چون بنده در این زمینه تحقیقی علمی و جامع ندارم، قطعاً سؤال می‌تواند از نوع دوم باشد. البته تحقیق‌های متعددی در نهادهای مختلف به خصوص در این چند سال اخیر انجام شده است. مشکلی که ما در آن تحقیقات داریم این است که اولاً تا اندازه‌ای آن تحقیقات با هم ناهمخوان است. از طرف دیگر احساس می‌شود که در برخی از آن تحقیقات به نوعی پیشداوری وجود داشته است و اشکال مهمتر در آن تحقیقات عدم تنقیح شاخص‌ها و اولویت‌های دینداری به طور کلی است، چرا که این شاخص‌ها در مقام ارزیابی علمی هنوز بطور کامل تعریف شده نیست. اینها سبب شده است که آن تحقیقات خیلی قابل اعتماد صددرصد نباشد. به عنوان نمونه در بعضی از این تحقیقات ادعا شده است که دینداری در حوزه اعتقادات یا در حوزه مسائل فردی قوی‌تر و در حوزه مسایل اجتماعی ضعیف‌تر شده است. در نقطه مقابل برخی تحقیقات خلاف این را نشان می‌دهد. به هر حال اگر از منظر تحقیق علمی بپرسید بنده نمی‌توانم جواب دهم. لذا فقط برداشت خودم که مبتنی بر حدس و

گمان و مشاهده شخصی است بیان می‌کنم. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که در این زمینه احساس بحران وجود دارد، گر چه بعضی معتقدند که همه مبانی از دست رفته است ولی من به این حد اعتقاد ندارم و معتقدم که علیرغم همه ضعف‌ها و آسیب‌هایی که در کار تربیت دینی بوده است نمی‌توانیم وضعیت تربیت دینی را یک بحران مطلق بدانیم. فکر می‌کنم نوعی بحران وجود دارد و البته قابل اصلاح هم هست.

○ غیر از این احساس بحران، چه عوامل دیگری وجود دارد که بحث اصلاح در تربیت دینی را ضروری می‌سازد؟

● اصلاح به دو گونه می‌تواند باشد، یکی اصلاح در شرایط طبیعی و دیگری اصلاح در شرایط بحرانی. در این شکی نیست که سیستم‌های اجتماعی باید دائماً در حال بازسازی باشند؛ در بازسازی سیستم‌های اجتماعی دو گونه حرکت می‌توانیم داشته باشیم: اصلاح و انقلاب؛ اصلاح از سویی یک حرکت کاملاً تعریف شده و تنظیمی است و از سوی دیگر نمی‌خواهد تمام بنیادها را درو کند، آنهم به صورت ناگهانی و دفعی مانند انقلاب. بر اساس این تعریف همه سیستم‌های تربیتی و اجتماعی به تبع نوع تحولی که در معرفت و در نیازهای بشری پیدا می‌شود نیاز به بازسازی دارند؛ به خصوص در دنیای معاصر که تحولات و تغییرات بیشتر است. از سوی دیگر بحث جهانی شدن که خود محصول به هم پیوستن تفکرات و اطلاعات است ضرورت اصلاح را بیشتر می‌کند. و یکسری عوامل دیگر. آنچه مهم است این است که به لحاظ نقش و تأثیر سیستم آموزش و پرورش در سیستم‌های دیگر، تحول و اصلاح در آموزش و پرورش بسیار حساس و مهم و ضروری است.

گذشته از این بحث‌های کلی، از آنجا که کشور ما به ویژه در این دو دهه تحولات فراوانی داشته است، تحول انقلاب تحول جنگ، تحول بازسازی و وضعیت امروز که با نام اصلاحات مطرح است، امر اصلاح ضرورت دارد؛ بنده در همین سفر اخیر خودم به انگلیس ملاحظه کردم که در جهان هزاران تحقیق و مقاله پیرامون انقلاب اسلامی بعمل آمده و ارایه شده است، توجیه و تبیین انقلاب برای نسل جوان و پیش‌بینی سیستمی که بتواند کار تبیین و تحلیل انقلاب را انجام دهد کار بسیار مهمی است؛ این گونه تحولات بزرگ اجتماعی و سیاسی در جامعه ما نیاز به نوسازی و بازسازی و اصلاح سیستم آموزش و پرورش را مضاعف می‌سازد.

○ نقش حکومت در تربیت دینی چیست؟ و آیا لزوماً بایستی از طریق نهاد آموزش و پرورش رسمی باشد؟

● مقدمتاً باید به دو مطلب اشاره کنم: یکی این که، آشکار است که حکومت دینی با حکومت لیبرال تفاوت دارد و در این جهت نباید هیچ تسامحی به خرج داد. تفاوت هم در این است که حکومت لیبرال نسبت به تربیت دینی بی طرف است گر چه الزاماً تعارض و تضادی با آن ندارد، ولی حکومت دینی در قبال تربیت دینی وظیفه دارد. این مطلب از متون دینی مانند کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده می شود.

مطلب دوم این است که به نظر من در چگونگی ایفای این وظیفه، دایره انعطافی وجود دارد و این انعطاف هم تابع کارشناسی های موردی است و ممکن است با تحول زمان تغییر کند و از جمله موارد نیازمند اصلاح، همین شیوه ها و روشها است. بنابراین تردیدی نیست که اصل وظیفه تربیت دینی بر دوش حکومت است ولی در گونه و شکل تحقق آن انعطاف وجود دارد. در سیستم های دیگر حکومت دینی مانند سیستم قضایی نیز وضع به همین منوال است. در هر حال شیوه های اجرایی ایفای این مسئولیت از سوی حکومت، می تواند به شکل تصدی تمام عیار باشد یا اَشکالی که حکومت به صورت نظارت کلان بر تربیت دینی به وظیفه خود عمل کند و تصدی گری آن بر عهده دیگران باشد. بین این دو (تصدی تمام عیار و نظارت تمام عیار) طیفی از فروض و شکلها وجود دارد که باید کارشناسی ها نوع مناسب آن را روشن سازد.

این دو قاعده، «اصل مؤظف بودن حکومت دینی نسبت به تربیت دینی» و «اصل متنوع بودن نحوه و شیوه عهده دار شدن تربیت دینی از سوی حکومت»، مسأله ای بسیار مهم است.

○ به هر حال، هر یک از این فرضها و شیوه ها، بایستی بر مبنای کدام اجتهاد و قرائت موجود در جامعه دینی تحقق پیدا کند؟

● ما در فقه دو نوع رأی و حکم به معنای عام داریم: ۱- فتوا که همان احکام و قواعد کلی است که فقیه بیان می کند. ۲- حکم که تطبیق قواعد کلی بر موضوعات خاص اجتماعی و فردی است. حکم وقتی حجت و لازم الاتباع است که از یک سو فتوا و حکم کلی و از سوی دیگر کارشناسی موضوعی آن معتبر و لازم الاجرا باشد. تطبیق حکم و

قاعده کلی در امور فردی ممکن است از سوی خود مکلف و فرد باشد، اما وقتی قواعد کلی دینی و فقهی می‌خواهد بر امور اجتماعی انطباق یابد، مرجع این انطباق و حکم باید متیقن و منحصر باشد، چون هر کسی نمی‌تواند در جامعه راه خود را برود زیرا جامعه یک کل بهم پیوسته است و اگر کسی بخواهد راه خود را برود و یا حتی راه مجتهدش برود، نوعی هرج و مرج و اختلال در نظام پیش می‌آید، از این رو قاعده فقهی این است که در میان کارشناس‌ها و آراء و نظرهای متفاوت یک رأی را ملاک و مبنا قرار دهیم، اینجا تنوع بردار نیست، بلکه باید نظام دار باشد، این نظام یافتگی در حکومت و حکم حاکم تعیین پیدا می‌کند. یعنی رأی مشروعی که از ناحیه ولایت صادر می‌شود مبنای عمل است، البته این رأی هم تابع کارشناسی‌های معتبر و ترجیحی است که او به یک نظر کارشناسی داده است. البته ممکن است در مقام واقع نظر کارشناسی دیگری درست باشد ولی در نظام اجتماعی چاره‌ای از این راه نیست.

○ در حوزه احکام فردی، مثلاً اگر بخواهیم احکام دینی را به بچه‌ها آموزش دهیم، با توجه به گستردگی و تعدد مقلدان و مقلدان به چه نحو می‌شود حرکت کرد؟ ملزم کردن یک دانش‌آموز به یادگیری فروع دینی مقرر شده از جانب غیر مجتهد خودش، چه صورتی دارد؟

● فرد به هر حال باید به مقررات حکومت و دولت تن دهد؛ در جایی که بایستی تنها یک رأی مبنا باشد، اگر اجرای آن رأی با وظیفه فرد تقابل ندارد فرد باید وظیفه خود را انجام دهد. اما در جایی که تقابل دارد مثلاً ورزشی مثل شطرنج؛ در این موارد اولاً حکومت باید سعی کند که این گونه تقابل‌ها را در نظام آموزشی کم کند، طراحی‌ها باید به گونه‌ای باشد که با وظایف افراد از دید مجتهدان و مراجع آنان تعارض پیدا نکند ولی اگر واقعاً جایی چاره‌ای جز چنین برنامه‌ریزی وجود ندارد در اینجا هم اگر راهی وجود دارد که فرد بدون اینکه اختلافی در نظام پدید آید عمل نماید، باید طبق وظیفه مجتهد خود عمل کند و الا باید به حکم و برنامه حکومت تن در دهد.

○ مبانی دینی ای که اصلاحات باید بر آن‌ها منطبق باشد کدامند؟

● اشاره به چند نکته در اینجا لازم است:

نکته اول: اصلاح که همان ایجاد تغییر و تحول تدریجی در جهت یک هدف مطلوب

است هنگامی موصوف به وصف «دینی» می‌شود که مطلوبیت آن هدف، از دین الهام بگیرد و روش‌های دستیابی به آن هدف هم در چارچوب دینی قرار گیرد.

نکته دیگر این که در جهت تحقق آن اهداف هنگامی که شیوه‌ها، روش‌ها و طراحی‌های موجود پاسخگو و به طور کامل تأمین‌کننده نیازها نباشد و راه‌های بهتری پدیدار شده باشد، نظریه فقهی می‌گوید که باید به اصلاح دست زد و زمینه‌های تحول در برنامه‌ها و روشها را فراهم آورد.

نظریه دینی می‌گوید باید به کارشناسی در طیف منطقه الفراغ تن داد و اهتمام ورزید. وقتی تحولات اجتماعی رخ داد، روحیات اجتماعی تفاوت پیدا کرد، اگر بگویند اصلاً باید دست از تربیت دینی برداشت، این همان اصلاحی است که مطابق با آرمان‌ها و ارزش‌های دینی نیست و در واقع از منظر دینی افساد است ولی اگر جهت‌گیری دینی و چارچوب‌های کلی محفوظ است ولی در تعیین اولویتها و روشها نیاز به انعطاف و تغییر است، این اصلاح مطلوب است و قواعد دینی ما را موظف می‌کند که پیشگام این حرکت باشیم.

و بر اساس این نظریه حکومت و سیاستمداران باید دائماً تحولات اجتماعی، خانوادگی، روانی، جهانی و همه عواملی که می‌تواند در کارآیی بیشتر تربیت دینی مؤثر باشد از قبیل برنامه درسی، کتاب و... را رصد بزنند و بر اساس آنها برنامه جدیدی در تربیت ارایه کنند. مثلاً ممکن است در زمانی یا در سنین خاصی یا در جامعه‌ای هنگامی تربیت دینی کارآمدتر باشد که اعتقادات نقطه شروع تربیت باشد، ولی ممکن است در زمان دیگر «اخلاقیات» به عنوان نقطه شروع بهتر به نظر آید. پس به تبع اوضاع و احوال اجتماعی و روحیات مخاطبان ممکن است نقطه عزیمت تربیت دینی یا نوع ادبیات به کارگرفته متفاوت باشد. در این فرضها تغییر و اصلاح پسندیده است مشروط بر اینکه چارچوب‌ها حفظ شود. تا وقتی که علایق و روحیات متضاد با دین نباشد می‌تواند برنامه‌ها و محتواهای درسی، متناسب با آنها اصلاح و تنظیم شود؛ جامعه دینی در مقام اصلاح در تحفظ بر اصول و بنیادهای کلی باید متصلب باشد ولی در شیوه‌ها و روش‌ها و انحاء عمل - که خیلی انعطاف بردار است - نه تنها بایستی به اصلاح مستمر دست زد بلکه بایستی پیشقدم باشد. این ضعف نهادهای دینی است که در این گونه امور پیشگامی ندارند. البته پیشگامی نیازمند به تئوری در مقام عمل است. به هر حال چون تغییر و

تحول دائمی است، اصلاح هم باید دائمی باشد.

نکته دیگر اینکه گاهی تحول‌های نمایانی در جامعه آشکار می‌شود که نیازمند اصلاحات نمایان‌تری در سیستم‌های اجتماعی است، در واقع در مقاطع زمانی ویژه تحول و تطور چشمگیری در مناسبات اجتماعی و سیاسی پدیدار می‌شود، طبیعتاً در این برهه‌ها نیاز مبرم به اصلاحات بنیادی‌تر و آگاهانه‌تر است و نباید از آن غفلت ورزید و گرنه ممکن است خسارتهای بزرگی بوجود آید.

○ در سیر تحول تربیتی پس از انقلاب، ملاحظه می‌کنیم که مجریان و برنامه ریزان به این توجه داشته‌اند که هم هدف و هم روش را منطبق با آرمان‌ها و ایده‌های اسلامی داشته باشند ولی این انعطافی که شما اشاره کردید چه بسا راه را برای این که هر اصلاحی را اسلامی بدانیم باز می‌کند، حال آن اصول ثابتی که به قول شما باید بر آن متصّلب بود و در محدوده آنها باید به اصلاحات پرداخت کدامند؟

● شاخص‌های یک انسان مؤمن و یک جامعه ایمانی در قرآن و روایات ما ترسیم شده است، هرگاه نظام تربیتی ما در جهت تحقق این شاخص‌ها حرکت کند، دینی است. ولی ممکن است در تعیین این شاخص‌ها یا اولویت‌گذاری آنها اختلاف باشد که بایستی یک نظر واحدی را پیروی کرد. دینی بودن مستلزم دو امر است؛ یکی اینکه جهت‌گیری‌ها به سمت آن اهداف و شاخص‌هایی باشد که ضروری است یا مورد اتفاق است یا رأی روشمندی است که باید مورد اتباع قرار گیرد و دیگر اینکه در حوزه روش‌ها، به آنچه در دین وارد شده است پایبندی لازم است زیرا برخلاف دیدگاهی که می‌گوید اسلام وارد روش‌ها نشده است، معتقدیم که پاره‌ای از روش‌ها در دین ذکر شده است، گرچه معتقد هم نیستیم که همه روش‌ها هم ذکر شده است و بی‌نیاز از استفاده از دانش و تجربه بشری هستیم، بنابراین دینی بودن به این است که شاخص‌های کلان محفوظ بماند و در حوزه روش‌ها هم در چارچوب تعیین شده حرکت کنیم.

اجازه دهید در ارتباط با مسایل قبلی مثالی بزنم که با مباحث فعلی هم نوعی پیوند دارد، [فارغ از بحث‌های جناحی و سیاسی که در تحول ساختار وزارت آموزش و پرورش در مورد معاونت پرورشی مطرح بود، این مثال را می‌زنم.] اسلام حکومت را موظف کرده است که در قبال تربیت دینی دانش‌آموزان ایفای نقش کند. در جوامع اولیه

این ایفای نقش بسیار ساده بوده است، یک نفر هم معلم بوده است، هم مربی و هم برنامه‌ریز. در دنیای امروز این نقش‌ها از هم جدا شده است. درست مثل قاضی که قبلاً هم نقش قاضی را داشت و هم نقش دادستان و هم مجری احکام؛ و اینک این نقش‌ها از هم تفکیک یافته است، در حوزه تعلیم و تربیت هم جدایی و تفکیک نقش‌ها اتفاق افتاده است. اسلام علی‌الاصول با ادغام یا تفکیک این نقش‌ها می‌تواند موافق باشد، اما در کیفیت تنظیم آنها و انطباق اصول و قواعد بر آنها به اجتهاد و کارشناسی‌های دقیق نیاز است و بر اساس آن می‌توان سیستم‌های کارآمد طراحی کرد. در این زمینه علاوه بر اجتهاد، به تجربه و دانش و کارشناسی نیاز است. همین‌طور اسلام بر نقش تربیتی سیستم آموزش و پرورش تأکید دارد اما این که چگونه طراحی شود تا به اهداف تربیت دینی - به مفهوم عام آن - برسد، طبیعتاً باید بهترین سیستم انتخاب شود. بعنوان نمونه برای ایفای نقش تربیتی در اسلام برای ستاد وصف آموزش و پرورش ساختارهای گوناگونی قابل تصور است، در خصوص مباحث اخیر در مورد ابقاء یا حذف معاونت پرورشی از منظر کلان باید گفت این امر در منطقه الفراغ قرار دارد، تربیت دینی مهم است اما اینکه آیا معاونت تربیتی در ستاد یا صف وجود داشته باشد یا نه، اگر از عالم دینی سؤال شود، از منظر کلان می‌گوید که بهترین شیوه باید اتخاذ شود. این که کدام بهتر است کارشناسی باید فارغ از دیدگاه‌های سیاسی و جناحی انجام شود. پس دین در درون خود در این بحث و امثال آن انعطاف دارد و ساختارهای وسیعی را می‌پذیرد و البته باید تعیین یک ساختار با کارشناسی و با جهت‌گیری دینی و فارغ از مباحث جناحی انجام شود.

○ شما فرمودید برای ایجاد تحولی هر چه مطلوب‌تر در حوزه تربیت دینی احتیاج به کارشناسی هم در حوزه مسایل و هم در حوزه ساختار داریم. حال سؤالی که مطرح است این است که شما نقش و شیوه‌های مشارکت حوزه را در این فرآیند چگونه می‌بینید؟

● البته این بحثی است که در قلمروهای دیگر مسائل اجتماعی و فرهنگی هم مطرح است. در مباحث تئوریک این مشارکت دارای پیش‌نیازهایی است از جمله ارتقای سطح «کارشناسی موضوعی»؛ هنگامی رأی و نظر یک عالم دینی دارای اعتبار است که با شناخت موضوعات همراه باشد. بنابراین، وقتی از حوزه می‌توان انتظار داشت که در طراحی نظام آموزشی و اصلاح آن عملاً اقدام سودمندی بنمایند که شناخت موضوعی



هم داشته باشند. در دنیای امروز، برای نیل به این مطلب، باید رشته‌های تحصیلی حوزه را توسعه دهیم و تلاش کنیم که این نگاه کارشناسی را در عالمان حوزوی ایجاد کنیم. چون دو نوع می‌شود کارشناسی دینی را با کارشناسی‌های موضوعی پیوند داد؛ گاهی کارشناسی دینی به کارشناسی‌های موضوعی دیگران اعتماد می‌کند و گاهی خودش به نظر خاص کارشناسی می‌رسد؛ با توجه به پیچیدگی‌های دنیای امروز بایستی به کارشناسی‌های خاصی برسیم و حوزه‌های علمیه را در این زمینه‌ها درگیر سازیم تا خود به کارشناسی برسند.

نوع دیگر از مشارکت حوزه، مشارکت در امور مدیریتی و اجرایی تعلیم و تربیت است که این هم پس از فرض احراز کارشناسی‌های لازم، ضروری است و البته نیازمند تربیت نیروهای تخصصی و ویژه است.

#### ○ آسیب‌هایی که در زمینه تحول تربیت دینی لازم است از آنها پرهیز کنیم کدامند؟

● آسیب‌ها از یک نظر به دو دسته تقسیم می‌شود: آسیبهای مطلق و آسیبهای خاص، زیرا گاهی مراد این است که شیوه‌های قبلی اساساً در ظرف خودش اشکال داشته است، از این رو باید آسیب‌هایش را یافت تا در آینده به آنها مبتلا نشویم. و گاهی مراد این است که برخی شیوه‌ها و روش‌ها در ظرف زمانی خود مؤثر و کارساز بوده است ولی امروز دیگر مؤثر نیست. به هر حال شناخت آسیب به هر دو معنا، گام اول در اصلاحات است. از سوی دیگر آسیبهایی از نظر قلمرو، اقسام گوناگونی دارد؛ زیرا در پاره‌ای از موارد آسیب در نوع نگاه، در پاره‌ای موارد دیگر آسیب در هدف‌گذاری و تعیین هدف‌های متوسط و یا در اولویت‌گذاری آنها است و در موارد دیگر در اصول و روش‌ها، آسیب‌هایی ملاحظه می‌شود و در مواردی آسیب در دیگر ارکان و اجزاء سیستم تعلیم و تربیت به چشم می‌آید و در همه موارد زمینه‌های اصلاح وجود دارد. در آسیب‌شناسی، به نظر من آنچه جای تأمل زیاد دارد، نسبت حکومت دینی و تربیت دینی و نوع دخالت حکومت در این مسأله است. بدون تردید توجه عمیق و علمی به آسیبهایی ضرورت جدی امروز است و بنده در مقالی دیگر به اجمال و اختصار به بررسی پاره‌ای از آنها پرداخته‌ام.

○ چگونه آموزش و پرورش می‌تواند کارشناسان دینی را به موضوعات مورد نیاز تعلیم

و تربیت واقف کند؟

● قبل از اینکه به سؤال خاص شما بپردازم، چون بحث از «موضوعات» پیش آمد، اجازه دهید این نکته را عرض کنم که یکی از نواحی‌ای که فقه می‌تواند بر اساس آن متحول شود موضوعات است؛ هر چقدر یک فقیه یا یک عالم اخلاق از موضوعات بیشتری مطلع باشند و پدیده‌های خارجی را بهتر بشناسند؛ فقه و اخلاق آنان کامل‌تر است و می‌تواند بسط و گسترش پیدا کند؛ به نظر می‌آید که تحولاتی که در حوزه‌های مختلف علوم، به ویژه علوم انسانی، رخ می‌دهد فقه را متحول خواهد کرد و ابواب جدیدی را خواهد گشود. در حوزه تعلیم و تربیت؛ در حوزه مدیریت و نیز جامعه‌شناسی ابواب جدیدی قابل گشوده شدن است.

در مورد سؤال مطرح شده، فکر می‌کنم آموزش و پرورش وظیفه دارد که کارشناسی خود را به بدنه حوزه سرایت دهد و همدلی حوزه را جلب کند؛ همچنانکه وظیفه حوزه این است که به سراغ موضوعات جدید برود. البته این حرکت از جانب آموزش و پرورش به دو صورت ممکن است واقع شود: گاهی موضوعات را برای عالمی که چه بسا تخصص هم در آن زمینه ندارد مطرح می‌کند و به نحوی جواب می‌گیرد، که البته بخاطر پیچیدگی موضوعات و دشواری تشخیص خیلی نمی‌شود به این راه اکتفا و اعتماد کرد. راه دیگر این است که عالمان دینی‌ای تربیت شوند که خود آنان موضوعات را بصورت تخصصی بشناسند و این البته بهترین روش است و می‌تواند بسیار کارگشا باشد. البته الان چه بسا ضرورت اقتضاء کند که راه اول نیز استفاده شود ولی راه اساسی و بنیادین همین راه دوم است، که چندان هم پیچیده و دور از دسترس نیست بلکه نیازمند یک عزم و اهتمام جدی است و در همین زمینه تعامل حوزه و آموزش و پرورش مهم است و پرهیز از سیاست‌زدگی و یک سویه‌نگری در این راستا ضروری است.

○ به نظر شما به عنوان یک فرد حوزوی که مسئولیت یک نهاد فرهنگی حوزوی و دانشگاهی را نیز بر عهده دارید، اساساً تا چه حد انتظار از آموزش و پرورش در تربیت دینی دانش‌آموزان، منطقی است؟

● من معتقد نیستم که این مهم تنها متوجه آموزش و پرورش است؛ طبعاً نهادهای دیگری هم وجود دارند که می‌توانند در این امر تأثیرگذار باشند، کما اینکه همه این برنامه‌ها با برنامه‌ریزی و نوع تلاش حکومت ارتباط دارد. اینها به هم پیوسته‌اند. هم

آموزش و پرورش مؤثر است و هم سایر نهادها و هم بدلیل اینکه همه اینها زیر مجموعه حکومت دینی اند، رفتارهای حکومت دینی هم مؤثر است.

البته از آموزش و پرورش انتظار بیشتری می‌رود؛ زیرا جهت‌گیری و برنامه ریزی درست آموزش و پرورش بسیار مؤثر است، بخش معظم و مهمی از اوقات نوجوانان ما در اختیار آموزش و پرورش است و لذا انتظار از آموزش و پرورش در حد خودش طبیعی است.

### ○ از نظر شما آسیب‌ها و آفات تربیت دینی - اعم از رسمی و غیررسمی - کدامند؟

● قبل از بیان مشکلات ذکر دو مقدمه را ضروری می‌دانم. نخست این که تربیت دینی دارای دو رکن است: آموزش و انتقال معارف دینی و پرورش دینی شخصیت متربی. منظور از تربیت دینی نیز، تجهیز فرد به معارف دینی، انتقال معلومات دینی به وی و پرورش شخصیت اوست؛ زیرا تربیت دینی، هم بعد آموزشی و شناختی دارد و هم بعد پرورشی.

دوم این که تربیت دینی دشواری‌ها و مشکلاتی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. در تربیت دینی کنترل غرایز و شکوفا سازی بعد ایمانی و فطرت انسان، به دلیل سروکار داشتن با امور محسوس و ملموس دشوار است. البته این مشکل عام تربیت نیز هست.

۲. مشکل دیگر، نفوق علمی و تکنولوژی غرب است. این برتری ظاهری، مشکل و مانعی در تربیت دینی برای مسلمانان ایجاد کرده است و دلیل روانشناسی آن، این است که نسل جوان ما برتری ظاهری غربی‌ها را در قرون اخیر می‌بیند و از نظر روانی از فرهنگ آنها متأثر می‌شود.

۳. مانع دیگر، که در دهه‌های اخیر دشواری بیشتری را برای تربیت دینی ایجاد کرده است، فروریزی مرزها و حصارها و گسترش ارتباطات و اطلاعات است. در چند دهه اخیر، پیشرفت ارتباطات و اطلاعات به شکلی است که نمی‌توان محدودیت‌ها و محیط‌های قرنطینه شده پیشین را ایجاد کرد و خواسته یا ناخواسته حصارهای اطلاعاتی فروریخته است. البته این امر طبعاً دامنه اطلاعات را وسیع می‌کند و محاسنی هم دارد. از جمله اینکه فرصتی است و می‌توان از آن بهره جست؛ اما در عین حال دشواری‌ها و مشکلاتی را در برابر تربیت دینی قرار می‌دهد.

در اثر توسعه اطلاعات و ارتباطات، جوامع گوناگون بشری با همه معایب و محاسن شان، در عرصه بین المللی و در درون کشور به هم مرتبط می شوند در این فضا و بستر، طبعاً مدرسه با همه دنیا مرتبط است و روز به روز این ارتباط وسیع تر می شود. مشکلات و دشواری های دیگر هم وجود دارد که فعلاً به آنها نمی پردازیم.

اما در خصوص آفات و آسیب های تربیت دینی باید گفت که آسیب های فراوانی فراروی تربیت دینی وجود دارد. در اینجا به بخشی از این آسیب ها و آفات اشاره می کنم.

۱- آسیب نخست تقدم افراطی ظواهر بر محتوا و باطن دین است. این آفت موجب می شود فعالیت های تربیتی آسیب پذیرد. در توضیح این آفت، چند نکته قابل ذکر است: اول این که محتوا و مراتب تربیت دینی، چند بخش است: بخش اصلی و اساسی، ایمان و اعتقادات است که پایه اصلی تربیت دینی است. بخش دیگر، اخلاقیات و اخلاق دینی است که مجموعه ارزش ها و ضد ارزش ها و صفات پایدار شخصیت است. بخش دیگر هم عنصر احکام دینی است.

در واقع محتوای تربیت دینی به دو بخش تقسیم می شود؛ یعنی یک بخش از آموزه های دینی با باطن شخصیت مرتبط است و یک بخش با ظاهر آن.

وقتی به تاریخ اسلام و انحرافات که در طول تاریخ در تفکر دینی پدیدار شده است مراجعه می کنیم، می بینیم بعضی انحرافات از این جا ناشی شده است که گاهی باطن چنان ترجیح داده شده که ظواهر شریعت فراموش شده و گاهی ظاهر آنقدر اهمیت یافته که باطن و پیام اصلی دین تحت الشعاع قرار گرفته است. مثلاً از قرن دوم، در تاریخ اسلام گرایش صوفی مسلکی پیدا شد که معتقد بود بیشترین بخش دین، همان پیام های اصلی ایمان و عشق به خداست و ظواهر و شعائر چندان مهم نیستند. این یک نمونه سنتی است. نمونه جدید آن، بعضی روشنفکران متأثر از کلام غرب و تفکرات کلامی مسیحیت هستند که ظاهر را غیر مهم و احیاناً مانع می دانند و اصالت را به «گوهر دین» می دهند. در جانب مقابل هم مواردی مثل خوارج وجود دارد که ظواهر و آداب را عمده می دانند و توجه شان از پیام اصلی و جاذبه های درونی دین دور و خیلی کم رنگ است.

بنابراین با توجه به آنچه یاد آوری شد، چند اصل در تربیت دینی اهمیت می یابد، از جمله «اعتدال میان ظاهر و باطن» و «اصالت دادن به ایمان باطنی». این دو اصل حاکی از

این است که همان طور که باید مرز اعتدال را نگاه داشت، اصالت محتوا و پیام اصلی دین هم نباید فراموش شود؛ بلکه باید پایه و مبنای شخصیت دینی باشد. بعد مسائل اخلاقی مطرح شود.

نکته مهم توجه به آثار متقابل ظاهر و باطن است. باید توجه داشت که ظاهر و باطن، آثار متقابل دارند. اصولاً نوع مراسم و شعائر در جهت دادن آن‌ها مؤثر است. از طرف دیگر، ایمان قلبی و انگیزه‌های درونی در شکل دهی ظاهر تأثیر دارند. پس خروج از اعتدال، آفتی برای تربیت دینی است؛ چرا که ما را به سمتی می‌برد که به باطن پردازیم و معتقد شویم که اصل دین ما یک مجموعه باطنی، قلبی و احیاناً اخلاقی است و شعائر اهمیتی ندارند.

حال وقتی در تربیت دینی، ظواهر اصل قرار گیرد و به مسائل اخلاقی و ایمانی در برنامه ریزی‌ها، فوق برنامه و امثال آن توجه نشود، در سنین بالاتر، این تربیت پایایی ندارد و دوام نمی‌یابد. در نتیجه، تربیت ناپایدار می‌شود.

گاه می‌شود که در بعضی موارد مستحبی، ما زیارت عاشورا را تقدم می‌دهیم. این امر آفت‌هایی دارد؛ به عنوان مثال در آیه ۱۹ سوره توبه آمده است: «أَجْمَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» سقایت حجاج در هوای گرم عربستان هم مستحب است و خیلی ارزش دارد؛ تعمیر مسجد و به خصوص مسجد الحرام هم مستحب مؤکد و ارزشمندی است؛ ولی نباید به آن‌ها آن قدر اهمیت داد که حتی بر ایمان افضل شود و مورد توجه بیشتر باشد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: آیا به سقایت حجاج و تعمیر مسجد الحرام آن قدر اهمیت می‌دهید که آن را همپایه ایمان به خدا و روز جزا و قیامت قرار می‌دهید؟

۲- به دنبال آفت نخست، آفت دوم می‌آید که عبارت است از «ظاهرگرایی در ارزش گذاری»؛ یعنی انسان در مقام اجرای برنامه‌های دینی، تقدم را به ظواهر بدهد نه به محتوا. این آفت خود موجب می‌شود معمولاً افراد ضعیف‌تر جذب شده، روحیه تظاهر، تملق و ریاضا ظاهر شود و در نهایت اشخاص قوی‌تر گریزان شوند. یکی از مشکلاتی که گاه در محیط‌های آموزشی مشاهده می‌شود، این است که قوی‌ترها گریزان و ضعیف‌ترها جذب می‌شوند. البته دین برای همه است و جاذبه و پیام آن باید همه را بگیرد؛ اما باید کوشش کزد از این فرآیند نادرست پرهیز شود. امر به معروف و نهی از منکر و حفظ

ظواهر و شعائر مؤثر و لازم است و باید به آن توجه شود، نباید طوری باشد که روحیه ظاهرگرایی آن، محتوا و پیام‌های اصلی و ارزش‌های اخلاقی و محتوا را به فراموشی بسپارد و تحت‌الشعاع قرار دهد. این جریان ممکن است در مقطع کوتاهی جواب بدهد، ولی در دراز مدت روحیه تظاهر و ریا را پدید می‌آورد.

۳- آفت سوم در تربیت دینی، افراط در کاربرد عادت و تلقین است. یکی از مباحث در تربیت این است که آیا عادت و تلقین، روش‌هایی پسندیده‌اند یا نه؟ بعضی کاملاً این روشها را رد می‌کنند و حتی آن را در برابر تربیت می‌نهند و برخی آن را قبول دارند. بی تردید عادت و تلقین به عنوان دو روش در تربیت دینی، مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ البته ظاهراً تلقین در قبل از هفت سالگی بیشتر مورد تأکید است و عادت از هفت سالگی به بعد؛ گرچه هر یک قبل و بعد از ۷ سالگی تا اندازه‌ای مصداق دارند. به طور کلی تلقین معارف و نگرش‌های دینی و عادت دادن به این رفتارها، جزء تعالیم دینی ماست، اما نکته و مهم این است که عادت و تلقین شرایطی دارند که مهم‌ترین آنها دو چیز است: نخست این که در تلقین و عادت باید تدریج و اعتدال رعایت شود. اصولاً در همه روش‌های تربیت دینی اصل اعتدال و پرهیز از افراط، اصل مهمی است؛ در روایات معتبر وارد شده است که در صورت فقدان آمادگی روحی برای عبادت، آن را بر خود تحمیل نکنید. همین طور بچه، نوجوان و کودک را باید عادت داد و آداب شریعت را به او تلقین کرد، اما آرام، مرحله به مرحله و با رعایت اعتدال و تدریج.

دوم تبدیل تدریجی عادت‌ها به آگاهی است. هنگامی که عادت می‌دهیم و تلقین می‌نماییم، باید برای این که این عادت‌ها منجر به آگاهی و بینش شود، برنامه داشته باشیم. عادت در صورتی پایدار می‌ماند که مستند به انگیزه، معنویت و بینش باشد و برای رسیدن به این هدف، برنامه لازم است. مثلاً خوب است که فرزند خود را از کودکی به نماز عادت دهیم، ولی باید واقعاً در یک خط سیر علمی حساب شده باشد. در برنامه‌های رسمی و فوق برنامه‌ها، معمولاً برای تبدیل این عادت به آگاهی و بینش، چرخه‌ای نیست و روشن نشده است که برای تثبیت آن در طول سال‌ها و مراحل رشد، چه معلومات، انگیزه‌ها و روش‌هایی لازم است.

به هر حال باید برای تبدیل این عادت‌ها به آگاهی‌ها و انگیزه‌هایی که پشتوانه این عادت‌ها باشند برنامه داشت. یکی از آسیب‌هایی که تربیت دینی را تهدید می‌کند، این

است که عادت و تلقین با برنامه ریزی محاسبه شده تبدیل به انگیزه و آگاهی‌های پشتوانه‌ای نمی‌شوند و در نتیجه وقتی کودک و نوجوان به سن بالاتر و دوره بحران جوانی رسید، به آداب و سنن و اندیشه‌های دینی پشت پا می‌زند. به عنوان مثال آموزش و پرورش کشور در انتقال از دوره راهنمایی به دوره دبیرستان و انتقال از دبیرستان به دانشگاه با مشکلاتی مواجه است. برنامه‌های دینی و تربیتی در دبستان پاسخ می‌دهد و خیلی از وقت‌ها در راهنمایی هم پاسخ می‌دهد، اما به دوره دبیرستان که می‌رسد همه چیز عوض می‌شود و همه معیارها به هم می‌ریزد. این امر عللی دارد. یک علت آن ویژگی‌های دوره بلوغ و بحران‌های این دوره و دوره بعد از آن است. از یک سو در دوران جوانی امواج شگ و تردید پیدا می‌شوند و از سوی دیگر حالت استقلال خواهی شکوفا می‌شود. علاوه بر این، جدا شده از خانه و بحران خرايز نیز رخ می‌نماید. این‌ها چند ویژگی مهم این دوره است. از سوی دیگر، به دلیل جدا بودن مقاطع تحصیلی، دقیقاً در یک موقعیت حساس روحی و عاطفی، نوجوان از راهنمایی به دبیرستان منتقل می‌شود و گسست تربیتی رخ می‌نماید؛ زیرا در این انتقال، نوجوان با معلمان و مدیرانی رو به رو می‌شود که از مرحله بحرانی و سوابق وی آگاهی لازم را ندارند. در نهایت، چیزی که به مدرسه جدید تحویل می‌شود یک پرونده تحصیلی است که آنهم چندان دقیق و مؤثر نیست.

علت دیگر، این است که در برنامه‌ها عمق و همه جانبه نگری نیست؛ آفت‌ها در نظر گرفته نشده و بر عادت و تلقین تکیه شده است؛ برنامه‌ای برای نهادینه شدن عادت‌ها و تلقین‌ها نبوده و قهراً دانش آموزانی که به دوره بحران نوجوانی و جوانی وارد می‌شوند، این ظواهر بدون پشتوانه را کنار می‌گذارند.

۴- یکی دیگر از آفات تربیت دینی این است که به هر شیوه‌ای تمسک بسته شود؛ از جمله تمسک به استدلال‌های ضعیف یا احیاناً بعضی امور که به طور عام قابل استناد نیستند. این گونه برخورد، موجب این می‌شود که نوجوان وقتی از این مرحله عبور کرد و ذهنش باز شد، به همه چیز بی اعتقاد و بی اعتماد می‌شود. از این رو، گر چه باید استدلال‌ها به فراخور فهم مخاطب مطرح شود، ولی ضرورتاً باید متقن باشد و اصالت داشته باشد و گر نه ممکن است در کوتاه مدت تاثیر بگذارد، ولی در دراز مدت نتایج منفی به بار آورد.

۵- آفت و آسیب دیگر در تربیت دینی، نسبت دادن محتوای غیر دینی و سلیقه‌ای به دین است که چندان نیاز به توضیح ندارد.

۶- آسیب دیگر، افراط در برنامه‌های تربیت دینی است. از مهم‌ترین شاخص‌های مربی و دست‌اندرکار تربیت دینی، این است که شیفته کار باشد و ارزش کار خود را بداند. این کار آفتی هم دارد و آن این است که مربی به خاطر علاقه و حرصی که دارد، به افراط و تحمیل بيفتد. این آفت و آسیب، خیلی مهم است؛ حرص بر هدایت و انگیزه ارشاد و تربیت دینی، خوب است، اما نباید در عملکرد فرد، به افراط در برنامه‌های تربیتی، که آثار سوء فراوانی دارد، منجر شود.

۷- آسیب بعدی در تربیت دینی، احساس عدم آزادی و تحمیل در تربیت است. در تربیت بحثی مطرح است به نام «پارادوکس‌های تربیت»؛ یعنی این که چیزهایی که با تربیت به نحوی تناقض دارد را نتوان از فرآیند تربیت کنار گذاشت. مثال عمده آن هم مسئله «عادت» است.

تربیت از یک سو نمی‌تواند به عادت، به عنوان یک روش توجه نکند و از دیگر سو، عادت تا حدی روح و باطن را از انسان می‌گیرد. یکی دیگر از پارادوکس‌های تربیت به طور کلی، و تربیت دینی به طور خاص، پارادوکس «تربیت و احساس آزادی» است. از یک سو بشر نیازمند تربیت است و از سوی دیگر احتیاج به احساس آزادی دارد. این «پارادوکس تربیت و احساس آزادی» است. در تربیت دینی هم این مسئله هست و از آفت‌های آن به شمار می‌رود. این که طوری فرد را تربیت کنیم که فرد احساس کند در چارچوب از پیش تعیین شده‌ای جلو می‌رود، خودش نیست که باگام خود جلو می‌رود، او نیست که تصمیم می‌گیرد، او نیست که پیش می‌رود و دیگرانند که برای او برنامه می‌ریزند و بر او تحمیل می‌کنند، آفتی است که اساس تربیت را بی نتیجه می‌کند. در تربیت دینی باید به این احساس عدم آزادی توجه داشت، اما حل آن واقعاً دشوار است. یکی از راه‌حل‌های مهم این مسئله، این است که روش‌های متنوع و ابتکاری در کار باشد؛ مثلاً فوق برنامه‌هایی که ابداع و ابتکار در آن باشد، با توجه به شاخص‌های فردی و تفاوت‌هایی که مخاطبان دارند، مورد استفاده قرار گیرد.



○ آسیب‌های احتمالی که شما فراروی ایجاد تحولی نو در تربیت دینی پیش بین می‌کنید چیست؟

● بخشی از این آسیب‌ها به خود آموزش و پرورش بر می‌گردد و بخشی از آنها به بحث‌های کلان‌تر و فراتر از آموزش و پرورش مربوط می‌شود و به اصطلاح برخی از آسیب‌ها بخشی است و بخش دیگر فرابخشی. به هر حال موج جهانی شدن، ناکارآمدی‌های اجزاء حکومت و ضعف برنامه‌ریزی‌ها پاره‌ای از آسیب‌های فرابخشی است. آموزش و پرورش می‌تواند تا حدودی این آسیب‌ها را جبران کند، اما به طور کامل حل آنها در توانش آن نیست. اما آنچه که به خود آموزش و پرورش باز می‌گردد، من فکر می‌کنم یکی از مشکلات این است که در آموزش و پرورش سیستم اصلاح دائمی وجود ندارد و بیشتر موج‌های بیرونی آن را به اصلاح وا می‌دارند و به عبارت دیگر، اصلاح اگر از بیرون بر آن تحمیل شود و از درون نجوشد و مبتنی بر کارشناسی نباشد، انگیزه‌های خالص دینی و مصالح جامعه مد نظر نباشد، اصلاح موفق، درست و کارآمدی نخواهد بود. همین‌طور اگر اصلاحات شفاف و متعین نباشد و اهداف روشنی برای آن طراحی نشده باشد، ممکن است به جای اصلاح، هرج و مرج تولید کند! سیاست زدگی و دخالت اندیشه‌ها و انگیزه‌های غیر واقعی و حقیقی در اصلاح نظام تربیت، اصلاحات را تهدید می‌کند. این آسیب‌ها فقط خاص تربیت دینی نیست و در سایر ابعاد تربیت نیز می‌تواند مطرح باشد. همچنین بی‌توجهی به تجارب دنیا؛ ناکارآمدی روش‌ها، کم‌توجهی به تأثیر آموزش‌ها روی تربیت دینی و اخلاقی و نظام آزمون و کنکور نیز می‌تواند آسیب‌زا باشد.

برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم در مسیری که دنبال می‌کنید مورد عنایت حقتعالی واقع گردید. انشاء...



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی